

## تاریخ فلسفه

مقدمه

فلسفه و فیلسوف - در انسان قوه ای وجود دارد که او را برای گنجگویی و پیدا کردن ریشه حوادث و علل وقایع بر می انگیزاند. این قوه نیرومند و این حس گنجگویی همیشه ویرا ب جستجوی حقیقت فرستاده و برای شناختن اساس موجودات و روابطی که آنها را بیکدیگر مربوط میسازد سعی نموده است

دنیای حیرت آمیز و پر از اسرار در مقابل انسان معمائی است که همواره خواسته است به نیروی عقل و کمک فکر آنرا حل نماید. این جستجو و این سعی و این خواستن را « فلسفه » میگویند. فلسفه و فیلسوف از دو کلمه یونانی « فیلوس » (۱) که بمعنی دوستدار و « سوفیا » (۲) که بمعنی حکمت است مأخوذ شده و معنی فیلسوف دوستدار حکمت بوده است :

شخص حکیم را « سوفوس » (۳) - که « سوفیست » (۴) و باصطلاح ما سوفسطائی از آن مشتق است - میگفته اند و چون سقراط ظهور کرد خودش را فیلسوف یعنی دوستدار حکمت ناهید تا فیلسوف از سوفسطائی تشخیص داده شود زیرا سوفسطائی ها در بلادی که عبور میکردند اطلاعات و معلومات خویش را ب مردم عرضه داشته و مانند مال التجاره می فروختند

(۱) Philos (۲) Sophia

(۳) Sophos (۴) Sophist

سقراط اسم فیلسوف را از این جهت برای خود اختیار کرد که علم و حکمت را از لحاظ خرید و فروش کسب نکرده بلکه علم را فقط برای علم و فهمیدن و فهمانیدن حقائق تحصیل نموده است .

**موضوع فلسفه** - بطور کلی موضوع فلسفه همیشه جواب دادن سؤالات ذیل میباشد : - موجودیکه تحت مطالعه عقل و فکر ما قرار میگیرد چیست ؛ اصل آن چه بوده ؛ علاقه آن و حدود روابط آن با موجودات دیگر چه میباشد ؟

علم فلسفه برای نظم و ترتیب ، علمی را که متعلق بسؤالات ذبور میشوند بسه قسمت عمده تقسیم نموده است اول ما بعد الطبیعه - دوم علوم طبیعی - سوم علمی که مخصوص بانسان و متعلق باداب ، عادات ، افکار و اخلاق شخصی واجتماعی اوست پس فلسفه باین موضوعات تقسیم میگردد .

قسمت اول	}	( ۱ ) علم ما بعد الطبیعه
قسمت دوم		( ۲ ) علوم طبیعی
	}	( ۳ ) علم نفس
		( ۴ ) علم منطق
		( ۵ ) علم جمال
قسمت سوم		( ۶ ) علم اخلاق
		( ۷ ) علوم اجتماعی ( ۱ )

تاریخ فلسفه - چون اخلاق موروثی ، تربیت ، تجارت ،

و محیط انسان در مسائلی که تحت مطالعه عقل و فکر او قرار میگیرند تاثیر مهمی دارند پس قضاوت و محاکمات معنوی او با کسانی که اشتراکی در قبول تاثیر عوامل مزبوره ندارند اختلاف پیدا میکند و بعلاوه هر متفکری میخواهد برای نوامیس عالم خلقت قواعدی پیدا کند که غیر از قواعد پیشینان بوده باشد پس تاریخ فلسفه حاوی عقاید و آراء مختلف و محاکمات فلاسفه میگردد و نظر باینکه هر فیلسوفی از صفحه تفکرات شخصی و استقلالی خودش بر کتاب معلومات بشری میخواهد سطری اضافه نماید ، تاریخ فلسفه شامل ترقی تدریجی و نمو تفکر بشر هم میشود بنا بر این در تاریخ فلسفه گذشته از این که عقاید مختلف و متراکم و محاکمات فلاسفه را تماشا نموده و رشد و نمو مسائل فلسفی را مطالعه میکنیم ، همینکه جواب سؤالات بهم و غامض را می بینیم و در پیچ و خم تفکرات بشر وارد میشویم در دماغ ما يك سلسله افکار و تصوراتی بجوش آمده و ما را بجستجوی حقیقت ترغیب میکند

۵۲

تاریخ فلسفه برای تاریخ عمومی نیز خیلی مساعد و سودمند است و بدون آنکه کسی فلاسفه يك ملت را بشناسد و افکار آنها را مطالعه کند محال است بتواند خصوصیات آن ملت را بدست آورده هگل (۱) میگوید « فهمیدن روح يك عصر منوط بشناسائی فلاسفه آن عصر است »

انقلابات سهمگین و بزرگی که در صحنه تاریخ ملل دیده می شود ، تهیه آنها را مدتی قبل ، افکار و آثار فلاسفه دیده بودند

(۱) Hegel فیلسوف آلمانی در ۱۷۷۰ متولد و در ۱۸۳۱ وفات کرد

« گوستاولوبون » (۱) در کتاب روحيات اجتماع ( ۲ ) ميگويد « مخالفت شاه بالايحه اصلاحات در ايجاد انقلاب فرانسه چيز مهمي محسوب نميشد ، انقلاب فرانسه را ازدوقرن قبل ، افكار فلاسفه و آثار نويسندگان و تعديلات و مظالم اشراف تدارك کرده بود »  
 زير اتاسيس عقايد و تغيير افكار عمومي هميشه بدست اشخاصي است که داراي تفکرات شخصي و استقلالي هستند . تاسيس ديانت ها و انفجار انقلابات ، هميشه بعهده اين اشخاص بوده است اينها کساني هستند که از عوامل مؤثره تغيير افکار فلسفي شمرده مي شولند و در ردیف فلاسفه نام آنها ذکر ميشود

سطوريکه پس از اين مقدمه نگاشته شده يك تاريخ کوچک و بسيار مختصري ميباشد که در آن بخلاصه اصول عقايد اکتفا رفته و از کتاب دل چسبي که تأليف دکتر « اپورت » انگليسي و موسوم به « اصول فلسفه » ميباشد مأخوذ گرديده و هر جا که لزوم پيدا نموده است از دائره المعارف استمداد کرده ام اين تاريخ مختصر ، کميزات و قيافه مخصوص ادوار فلسفي هر عصری را از زمان قديم ترين فلاسفه يونان تا کنون نشان ميدهد ، اميد است که نشر اين مختصر باعث انتشار مفصل گردد

### تقسيمات تاريخ فلسفه

ميتوان تاريخ فلسفه را بچهار دوره عمده تقسيم نمود بطوريکه

(۱) Gustav le bon فيلسوف مشهور و معاصر اجتماعي فرانسه در ۱۸۴۱ متولد گرديده ، تاليفات نفيس او در علوم طبيعي و اجتماعي معروف است

(۲) Psychologie des foules

هر دوره ای کمیزات و قیافه خاصی داشته باشد

- (۱) دوره فلسفه یونان که از قدیم ترین تاریخ فلسفه شروع و بدوره فلسفه یونانی روم - که رومی ها بمقدونیه حمله نموده و تا سال ۱۴۶ قبل از میلاد تمام یونانرا تسخیر نمودند - ختم میشود
- (۲) دوره فلسفه یونانی روم که از ۱۴۶ قبل از میلاد شروع و در ابتدای قرون وسطی ختم میگردد
- (۳) دوره فلسفه قرون وسطی که از سقوط روم غربی شروع و بظهور رنسانس (۱) ختم میشود
- (۴) دوره فلسفه جدید که از رنسانس شروع و تا زمان ما امتداد یافته است

### (۱) دوره فلسفه یونان

۵۴

اگر چه یونانی ها غالباً فلسفه را از کهنه مصر فرا گرفته در بسیاری از شعب علوم مانند ریاضیات و طب و مخصوصاً هیئت، مدیون فلاسفه و دانشمندان شرق میباشند ولی شکی نیست که ظهور و تجلی فلسفه را باید منسوب ب یونان دانست. صحیح است که تفکر در عالم وجود، تفکر در حوادث وجود، تفکر در اصل انسان، تفکر در پیدا کردن غرض و قصد ایجاد انسان مثل فکر خود انسان، بسیار قدیم است. صحیح است که بشر مدتی قبل از یونان و قبل از موجودیت یونانی در حقیقت و معانی اشیاء فکر و دقت میکرد، صحیح است که یکدسته مسائل علمی و اساسی در عهد مصرها و بابلی های قبل از یونان جمع و تدوین گردیده

است ولی یونانی‌ها علم و معارف سابقین و ملل دیگر را استخدام نمودند و همانطوریکه یکی از علماء میگوید «ژنی های یونانی توانستند از دوش مصریها و بابلی ها بالا رفته و از انجا هم بدون اینکه مانعی بانها مصادف شود تا آخرین نقطه ای که توانائی داشتند پرواز نمودند» یونانی ها علم را ترقی و رشد دادند و با نظم و ترتیب در معارف بشری بحث نمودند . فیثاغورس (۱) ، دیموکرتیس (۲) ، افلاطون (۳) ، و بعضی فلاسفه دیگر یونان ، مصر و آسیای صغیر را گردش نموده و معارف این بلاد را آموختند اما عقل و هوش یونانی علم و فلسفه را انتظام داد و طبقه بندی کرد

تقسیمات فلسفه یونان - فلسفه یونانرا میتوان سه زمان یا سه عصریکه باسانی از هم تشخیص داده شوند تقسیم کرد

(۱) بحث در عالم طبیعت

(۲) بحث در انسان

(۳) بحث منظم

عصر اول . بحث در عالم طبیعت - اولین بحثی که افکار فلاسفه یونانرا بخود مشغول داشت موجودات محسوس و پرده های رنگارنگ عالم طبیعت بود . همانطوریکه طفل درستین اولیه حیات خویش میخواهد کسانیکه با او انس و آمیزش دارند بشناسد و عظمت پاره‌ای تمییرات از قبیل طلوع و غروب آفتاب و پیدایش شب و روز توجه و پرا جاب مینمایند دوره اول فلسفه

(۱) Pythagoras

(۲) Democritus (۳) Platon

یونان هم فقط در تغییر و تحول موجودات بحث نمود و اهتمام خود را بیشتر صرف هیئت و جغرافیا کرد. فلسفه یونان هنوز بیش از این جوان بود که بتواند عنان تفکرات یونانی را بسوی کیفیت «تفکر» و حقیقت «فکر» معطوف سازد. اختر فروزنده روز و قتیکه رخ می تابد و پنهان میشود کجا میرود و منزلکاهش چه دیاریست؟ ستارگانی که پس از غروب خورشید، گردن کشیده و آهسته آهسته از کنار افق بالا میآیند کجا بوده اند و کجا میروند؟ زمین بچه چیز تکیه دارد؟ چه شکلی است، سرحدش کجاست؟ ابر و باد، رعد و برق، باران و طوفان، چرا گاهی هستند و گاهی نیستند؟ امثال این مسائل بود که فلسفه یونان در عصر اول، پیرامون آنها دور میزد اما دنبال کردن همین مسائل باعث شد که فکر یونانی را در جستجویی اساس این تحولات و تغییرات بفرستد و آن محوریکه نظریات و عقاید فلسفی بدو باید او را یافته و در اطراف آن دور زند تفحص نماید، اساس عالم چیست؟ آیا این اساس هم با تغییراتی که مشاهده میگردد تغییر میکند؟ آیا ثابت است؟، در هر یک از این دو صورت، مبنای تغییرات و حوادث چیست؟ در نتیجه بحث این مسائل، مباحث ما بعد الطبیعه پیدا شد. مکتب ها و مسلک های متعددی که مؤسسين آنها اشخاصی مثل تالس (۱) آناکسیمنس (۲)، هراکلیتوس (۳)، ایلهئیکها (۴) و فیثاغورس ها هستند جای خود را در فلسفه باز نمودند